



آیت‌الله جنتی در تحلیل شخصیت شهید قدوسی نیز با صراحت و دقت همیشگی سخن گفته‌اند و لذا سخنان ایشان سرشار از ناگفته‌های بی‌شمار و نقدهای عالمانه و جدی بر عملکرد مسئولین است، نقدهائی که با توجه به آنها از بسیاری از خطراتی که آینده انقلاب را دچار چالش‌های جدی تواند کرد، پرهیز می‌شود.

«سلوک اخلاقی شهید قدوسی» در گفت و شنود با آیت‌الله احمد جنتی

بر نفس خود احاطه تمام داشت...

مثلا در مدرسه معتقد بود غیر از مدیر و افراد مسئول نباید دخالت کنند؛ بدین جهت توقعات مقامات و کسانی را که مایل بودند به عناوین مختلف، حتی با کمک‌های مالی در آنجا نفوذ کنند و از وجهه مدرسه برای خود چهره بسازند، سخت رد می‌کرد و نگرانی‌های آنان و خطرات موضع‌گیری‌های احتمالی آنها را می‌پذیرفت و استقلال مدرسه را حفظ می‌کرد. این هم از امتیازات مدرسه بود که در جاذبه‌ها قرار نگرفت و در این راه محرومیت‌هایی هم کشید.

۵. دیرباوری در مسائل علمی و امور مهم اجتماعی: برخلاف بسیاری که یک مسئله علمی را با یک دلیل ساده می‌پذیرند یا یک امر دقیق و بااهمیت را با یک دعا و نقل قول‌های بی‌اساس قبول می‌کنند و این حالت آفت تحقیق و اتفاق است، او خیلی دیرباور بود و به‌زودی قانع نمی‌شد، از این رو باورهای خود را هم به‌سادگی از دست نمی‌داد و نوعاً حالت تردید نداشت.

۶. تدبیر: برای رسیدن به هدف‌ها سعی می‌کرد بی‌خطرترین یا کم‌خطرترین راه را انتخاب کند، هیچ وقت به شیوه‌های ساده‌لوحانه و عجولانه که معمولاً ندامت‌زا و شکست‌پذیر است، متوسل نمی‌شد و به همین سبک در مبارزات اقدام می‌کرد و با سواک مواجه می‌شد. بسیاری از کارها و حرکت‌های مبارزاتی در مدرسه شکل می‌گرفت، اما از شهید قدوسی ردپایی نمی‌توانستند بیابند و ساواک در برخوردها، هیچ‌گاه نمی‌توانست از او برگزای بگیرد و گاه چنان مقدمه‌چینی می‌کرد که آنها باور می‌کردند یا گنج می‌شدند، از این رو مدرسه با اینکه مکرر مورد هجوم قرار گرفت، به‌طور نسبی ضایعات کمی داشت.

۷. مدیریت: در این زمینه زبازتر بود، قریب ۱۵ سال مدرسه را اداره کرد در این مدت بحران‌های مختلف پیش آمد، موضوعات و مسائل جنجالی و اختلاف‌انگیز در سطح جامعه یا در حوزه علمیه یا در خصوص مدرسه مطرح شد و گاهی موضع‌گیری‌های تند از طرف بعضی از محصلین می‌شد که اگر به برخی از آنها در هر مدرسه دیگری به وجود آمده بود، تشنج و از هم‌گسیختگی کارها می‌شد، اما او همه را به آرامی می‌گذراند و مدرسه را بدون تلاطم به پیش برد؛ البته نقش موثر شهید بهشتی را هم در اقناع فکری طلاب و چاره‌اندیشی برای رفع بحران‌ها نباید نادیده گرفت.

۸. بسیار برخورد مسلط بود و در برخورد با تخلفات طلاب، انتقادات تند، سوءرفتارهای بعضی از مخالفین و... دستخوش احساسات نمی‌شد. مادمتی با هم در دادگاه انقلاب اصفهان کار می‌کردیم و در آن زمان، غالباً هم کار بازجویی و هم قضاوت به عهده قضاوت بود. در بازجویی ساواکی‌ها که گاهی واضحات را انکار و جنایات خود را توجیه می‌کردند، هیچ تند و عصبانی نمی‌شد. همه حرف‌ها را می‌شنید و آرام جواب می‌داد. در یک جلسه که من تند شدم، پس از پایان جلسه خیلی ملایم به من تذکر داد که این نوع برخورد صحیح نبود و من هم پذیرفتم. همین جا باید از خصال حمیده او بشمارم که تذکرات لازم را

امتیازات حسبی و نسبی طلاب و پرهیز از ترجیح‌های بی‌اساس. مقید بود بین یک طلبه گمنام و یک فسلان و فلان‌زاده فرقی نگذارد و مقررات مدرسه را در حق همه یکنواخت اجرا کند، به همین جهت از پذیرفتن هدایائی که به دنبالش توقعات بود و ممکن بود باعث مسامحه در اجرای مقررات نسبت به صاحب هدیه شود، خودداری می‌کرد. با اینکه رد هدیه معمولاً برای انسان مشکل است و نوعی بی‌احترامی تلقی می‌شود و احیاناً موجب کدورت‌های سخت می‌گردد و بدین جهت از نظر شرعی هم ناپسند است و اخلاق اسلامی اجازه نمی‌دهد، اما آنجا که هدیه انتظارهای بی‌جا به دنبال دارد و آزادگی را به بردگی تبدیل می‌کند، در حقیقت هدیه نیست، نوعی رشوه است که به صورت هدیه تقدیم می‌شود تا طرف را نرم کند و کاری را که ضوابط اجازه نمی‌دهد، به حکم روابط انجام دهد.

از این گذشته، گاهی هدیه‌دهنده چنین قصدی ندارد، اما انسان در خود احساس می‌کند که با پذیرفتن هدیه، ولو به صورت ناخودآگاه، او را با دیگران فرق می‌گذارد و شیطان از این طریق در او وسوسه می‌کند تا تعیض ناروا قائل شود. اینجا هم پذیرفتن هدیه رجحانی ندارد؛ البته باید سعی شود حتی المقدور ایجاد کدورت نشود، چون شاید هدیه از همین نوع اخیر باشد. یک بار پدر یکی از طلاب، هدیه قابل توجهی (حدود نیم کیلو

از تقیدات زنده حاکی از بی‌شخصیتی و پایبندی به اوام و خیالات مانند تقید به نشستن کنار دیوار در جلسات که بسیاری از کسان به این بیماری مبتلا هستند و می‌خواهند کمبودها را با این گونه تشریفات جبران کنند و گاه خود و دیگران را به زحمت می‌افکنند تا در نقطه خاصی بنشینند، تنفر شدید داشت و بر حسب دستور اخلاقی اسلام مقید بود در هر نقطه که جا هست، بنشینند و معمولاً نشستن در نقاط دیگر را ترجیح می‌داد.

زعفران) فرستاده بود و شهید قدوسی با وجود اصرار فراوانی که می‌شد، نپذیرفت، چون می‌دید اگر بپذیرد و فردا آن پسر بیاید و مرخصی بخواهد یا چند نمره کم بیاورد یا... مشکل بتوان با او همانند دیگر طلاب برخورد کرد.

۹. قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری وی بسود و هر وقت مطلبی را به‌روشنی تشخیص می‌داد یا امری را به صورت یک اصل می‌پذیرفت، دیگر ممکن نبود او را واداشت برخلاف آن تشخیص یا آن اصالت رفتار و هیچ‌گونه تحمیلی را قبول کند،

آشنایی شما با شهید بزرگوار آیت‌الله قدوسی از چه زمانی و چگونه آغاز شد؟

نخستین بار او را در حلقه‌های درس خارج آیت‌الله بروجردی و امام و صفوف جماعت مدرسه فیضیه دیدم و در حد شناخت ابتدائی با او آشنا شدم؛ سپس هنگامی که در مدرسه منتظره تدریس می‌کردم، مرحوم شهید بهشتی از ایشان برای مدیریت دعوت کردند و آغاز آشنائی از نزدیکان در زمان تصدی ایشان در اداره امور مدرسه بود که تا زمان پیروزی انقلاب، همکاری ما در آن محیط پر از صفا و صمیمیت و خلوص ادامه داشت.

چه خصوصیات از شهید قدوسی شما را جذب می‌کرد؟

آنچه از خصال پسندیده او جلب نظر می‌کرد، عبارت بود از: ۱. نظم و تعهد در انجام مسئولیت‌های پذیرفته شده، یعنی همان صفتی که متأسفانه جایش در بسیاری از کسان خالی است و فاجعه به بار آورده، افسرد در این روزها، زود تعهد می‌پذیرند و زود هم شانه خالی می‌کنند و نارضائی و دل‌سردی و نومیدی فراهم می‌نمایند و در اثر بی‌نظمی‌ها، صدها و هزارها انسان را سرگردان می‌کنند. او مردی بود که در راه ایفای تعهد، همه کارهای شخصی خود را رها می‌کرد تا آنجا که زبان‌های مالی فراوانی دید. او از شدت مشغله، حتی به وضع داخلی خانه‌اش هم نمی‌توانست رسیدگی کند، ولی حضور منظمش در مدرسه و سر کلاس تعطیل‌بردار نبود و این درس عملی انضباط و تعهد بود.

۲. اخلاص در عمل و تنفر شدید از تظاهر و ریا که به هیچ عنوان نمی‌خواست عملی را که کرده، اظهار کند و از دوز و کلک‌هایی که بسیاری از مقدس‌مآبان که با زرنگی خاصی هم عملشان را به رخ می‌کشند و وانمود هم می‌کنند که ریا نمی‌کنند، سخت بیزار بود. او حتی با اشاره و کنایه هم نمی‌فهماند که من چنین و چنان کرده‌ام و گاهی بر سبیل اتفاق معلوم می‌شد که چه کرده است.

۳. تنفر شدید از تقیدات زنده حاکی از بی‌شخصیتی و پایبندی به اوام و خیالات مانند تقید به نشستن کنار دیوار در جلسات که بسیاری از کسان به این بیماری مبتلا هستند و می‌خواهند کمبودها را با این گونه تشریفات جبران کنند و گاه خود و دیگران را به زحمت می‌افکنند تا در نقطه خاصی بنشینند و توجه ندارند که در همان حال، دیگران چگونه احساس حقارت را در وجود آنها آشکارا مشاهده می‌کنند. او بر حسب دستور اخلاقی اسلام مقید بود در هر نقطه که جا هست، بنشیند و معمولاً نشستن در نقاط دیگر را ترجیح می‌داد. به یاد دارم با هم در یک مجلس سوگواری در مشهد شرکت کردیم. صاحب‌خانه که زیاد به او علاقمند و برای او احترام قائل بود، اصرار داشت وی را در همان صدرهای خیالی بنشانند و او سرسختانه مقاومت کرد و در وسط نشست و خوشحال بود که به این رسم غلط پشت پا زده است.

۴. مراقبت دقیق بر معامله یکنواخت با طلاب مدرسه و العالی



در جمع به اشخاص نمی‌داد که موجب وهن شود و همیشه رعایت حرمت کسان را داشت.

۹. رازداری او که به راستی سینه‌اش صندوق اسرار بود. صفات برانزده دیگری نیز شهید داشت که استقصای همه آنها با فرصت کوتاه این مصاحبه سازگار نیست و به‌ناچار به فرصت دیگر موکول می‌شود.

ایشان از لحاظ بعدها مختلفی که یک روحانی باید داشته باشد، چگونه بودند؟

پاسخ این سؤال تا حدودی در سوال دوم داده شد و آنچه به اجمال در اینجا باید گفت این است که برخلاف بعضی از اهل علم دوره قبل از انقلاب که تمام آگاهی آنها در مسائل علمی خلاصه می‌شد، او با مسائل اجتماعی کاملاً آشنا بود، به‌طوری که غالب مشکلات اجتماعی را که با آنها روبرو می‌شد، با فکر خود حل می‌کرد. در مسائل سیاسی نیز از آغاز نهضت که من به یاد دارم، موضع‌های خوبی اتخاذ می‌کرد که پیگیری آنها چون برای خواننده اثر چندانی ندارد، ضروری نمی‌باشد.

مسائلی که باعث شد که شهید قدوسی و دوستان ایشان اقدام به تشکیل مدرسه منتظر به (حقانی) بکنند، چه بود؟

حوزه علمیه نابسامانی‌های گوناگونی داشت و نظم و تشکیلاتی نداشت و هر کسی آزاد می‌آمد و آزاد می‌رفت، در هر درسی می‌خواست شرکت می‌کرد، هر وقت می‌خواست حاضر می‌شد، برنامه‌های درسی را خود تنظیم می‌کرد. از طرفی هر کسی هر درسی را که می‌خواست تدریس کند، صلاحیت وی برای تدریس آن، از هیچ ناحیه‌ای تایید نمی‌شد و گاه طلاب نواراد مدت‌ها در درسی شرکت می‌کردند و بعد می‌فهمیدند استاد چنان که باید مسلط نیست. متون درسی حک و اصلاح نشده بودند. بسیاری از متون برای مبتدیان نوشته نشده بودند و تعبیرواتی در آنها به کار رفته بود که گاهی استاد هم به‌زحمت در می‌یافت. گاه یک مطلب در چند کتاب خوانده می‌شد و بعضی از موضوعات به صورت ناقص بررسی شده بودند و اطلاعات لازم به محصلین داده نمی‌شد.

در بعد اخلاقی و انضباطی نظارتی نمی‌شد و تحصیل دوره مشخصی نداشت. بسیاری از افراد، سال‌های متمادی و گاه تا پایان عمر و بدون اینکه سسمتی را عهده‌دار باشند، در حوزه می‌مانند و خلاصه، همان بی‌نظمی و بی‌تشکیلاتی در همه جوانب مشاهده می‌شد. البته برخی از این آزادی‌ها نقطه قوت به‌شمار می‌روند، اما در مجموع، نقاط ضعفش بیشتر است. این نابسامانی‌ها باعث شد که جمعی از فضلاء دلسوز و آگاه، پیوسته به فکر چاره باشند.

در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی با ایشان تماس‌ها برقرار شد، ولی به نتیجه‌ای نرسید. پس از فوت آن مرحوم، خطر از هم پاشیدگی و سلطه و دخالت رژیم در شئون مختلف حوزه نیز اضافه شد و همان جمع، به‌طور جلدی‌تر به فکر افتادند و جلسات زیادی تشکیل دادند و چاره‌اندیشی کردند. در این میان



قریب ۱۵ سال عمر عزیزش را صرف ایجاد یک نظام تحصیلی برای طلاب کرد تا بتوانند با حداکثر بهره‌برداری از فرصت تحصیلی، عنصری لایق و خدمتگزار برای اسلام و متطبّق با وضع زمان خود باشند. اسلام را درست بشناسند و درست عرضه کنند و خود در مقام عمل الگو باشند.

آنهایی که نقش موثر داشتند و سلسله جنبان بودند، شهید بهشتی و مرحوم ربانی شیرازی را به یاد دارم که هم از جهت پیش و هم از جهت فعالیت و حرکت پیشتاز بودند. از جمله تصمیم‌هایی که این دو تن، برای اصلاح حوزه گرفتند تاسیس مدارس برنامه‌ریزی شده و تشکیلاتی به صورت نمونه در کنار حوزه بود که در صورت موفقیت می‌توانست کم‌کم گسترده شود و همه حوزه را تحت پوشش قرار دهد؛ اما چون این مدارس بودجه‌ای نداشتند، ناچار بودند از امکانات دیگران استفاده کنند. نخست مدرسه‌ای را که در اختیار آیت‌الله گلپایگانی بود، در نظر گرفتند و با موافقت ایشان برنامه‌های را تنظیم کردند و از استناداتی برای همکاری دعوت کردند، ولی دیری نپایید و در اندک زمانی از آن دست شستند و به فکر افتادند مدرسه‌ای را پیدا کنند که از سوی هیچ مقامی در آن دخالت نشود و آزاد در اختیار برنامه باشد؛ از این رو مدرسه منتظریه را که مرحوم حاج علی حقانی با نظارت مرحوم آیت‌الله زنجانی بنیاد کرده بود، در اختیار گرفتند و شهید بهشتی، با همکاری بعضی از دوستان، برنامه ده پانزده ساله مفصلی را تنظیم کردند و پس از دعوت جمعی از اساتید برای همکاری، آن برنامه را به اجرا گذاشتند.

من از کسانی بودم که در هر دو مدرسه با ایشان همکاری داشتم. در آغاز برای مدیریت مدرسه منتظریه بعضی از دوستان انتخاب شدند که در جریان کار معلوم شد فرد قوی‌تری لازم است، لذا از شهید قدوسی تقاضای همکاری کردند و ایشان هم پذیرفت. دقیقاً تاریخش را به یاد ندارم، ولی در همان اوایل انقلاب و حدود سال ۴۵ بود. تذکر این نکته لازم است که به‌طور حتم، بعضی دیگر از فضلاء اصلاح‌طلب هم در جریان کارها با شهید بهشتی همگام بودند، اما من چون در مراحل مقدماتی و تصمیم‌گیری‌ها شرکت نداشتیم، مشخصاً نمی‌دانم چه کسانی بودند.

مرحوم آیت‌الله میبانی هم به مدرسه عنایت خاصی داشتند و با اجازه ایشان، افراد خیر و جوه لازم را می‌پرداختند و ایشان با اعتمادی که داشتند، حاضر شده بودند بودجه را تأمین کنند و دخالتی هم در برنامه نداشتند باشند تا مسئولین بتوانند آزادانه طرح بریزند و اجرا کنند. من این خصوصیت اخلاقی را - بدون نفی دیگران - در ایشان می‌ستایم که حاضر بودند کاری با کمک ایشان صورت بگیرد و نامی از ایشان در میان نباشد.

هدف از تاسیس این مدرسه چه بود؟

هدف از تاسیس مدرسه حقانی تربیت طلاب فاضل و متدینی بود که در هر پستی از پست‌های روحانیت: (گویندگی، نویسندگی، استادی، امامت جماعت، مدیریت مدارس دینی، حتی مرجعیت و...) خواستند انجام وظیفه کنند، از معلومات و تربیت‌های صحیح مذهبی، اخلاقی و سیاسی در حد لازم برخوردار باشند و به صورت یک نیروی آماده برای اسلام باشند و حتی اگر از این رشته هم خارج شدند، عنصری صالح و مفید به حال جامعه باشند.

ویژگی‌هایی که در نظر بود فارغ‌التحصیلان این مدرسه داشته باشند، چه بود؟

پاسخ این سؤال هم از پاسخ گذشته روشن شد. به‌طور خلاصه در نظر بود یک فارغ‌التحصیل مدرسه حقانی از جهات علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به درد جامعه امروز بخورد و برای امروز ساخته شده باشد، نه برای زمان قاجاریه و به همین لحاظ، مواد درسی غیرحوزه‌ای مانند زبان، ریاضیات، جامعه‌شناسی، اقتصاد و غیره هم در برنامه گنجانده شده بود؛ مخصوصاً روی

زبان انگلیسی و عربی تاکید زیاد بود تا یک روحانی فارغ‌التحصیل قم از یک زبان بین‌المللی جهانی و بین‌المللی اسلامی بیگانه نباشد و این نقص چشمگیر و شرم‌آور که یک عالم مذهبی که با قرآن و سنت سروکار دارد، نتواند با برادران عرب خود با زبان قرآن تفاهم کند و حرف خودش را به آنها بفهماند، برطرف شود. در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌بینیم که طلاب در سال‌های چهارم و پنجم تحصیلات مذهبی می‌توانند به عربی تکلم کنند. امروز هم من برحوزه‌های علمیه فرض می‌دانم که با قاطعیت در رفع این کمبود بکوشند و به محاوره عربی در حد یک درس رسمی ادبیات اهمیت دهند. تا کسی یک قدم از مرزها پا را فراتر نهد، این نقص بزرگ را درک نمی‌کند.

در پوست خود ماندن و از پيله خود بیرون نرفتن زبان‌های فروانی دارد که متأسفانه عاید اسلام می‌شود. بسیاری از جمودهای فکری و تحجرها که باعث کج‌اندیشی‌ها و بدشناختن‌ها و بد معرفی کردن‌های اسلام می‌شود، از همین نقیصه نشأت می‌گیرد. می‌گویند مرحوم علامه امینی آرزو می‌کرده از سهم مبارک امام، بودجه مسافرت طلاب به خارج تأمین شود تا این نمایان اسلام با جهان امروز آشنا شوند و بتوانند با پیش‌های نو به مسائل بنگرند.

چه کسانی بیشتر در مدرسه حقانی با شهید قدوسی همکاری می‌کردند؟

از همه بیشتر شهید بهشتی با مدرسه همکاری می‌کردند و ایشان را باید بنیانگذار برنامه‌های مدرسه حقانی و تداوم‌بخش آن نامید. ایشان مرتباً و حتی در مدتی که خارج بودند، بر جریان کارها نظارت داشتند و در سال‌های آخر، تدریس برخی از دروس را خود به عهده گرفته بودند. مدتی هم جناب آقای مصباح یزدی با شوروی مدیریت و تدریس همکاری داشتند. من هم بخشی از درس‌ها را عهده‌دار بودم، در شورای چهارنفره نیز عضویت داشتم و قسمتی از مدیریت داخلی را هم به عهده گرفته بودم.

اما مرحوم آیت‌الله میبانی، چنان‌که اشاره شد، نسبت به اصل برنامه و شخص شهید بهشتی و شهید قدوسی علاقه خاصی داشتند و بدین لحاظ اجازه داده بودند مقلدین ایشان از سهم مبارک امام به مدرسه کمک کنند و آقای جزائری واسطه کار بودند.

شهید قدوسی چه مقدار بر مسائل اخلاقی در مدرسه تاکید داشت و چگونه سعی در پیشرفت اخلاقی طلاب می‌نمود؟
مدرسه از آغاز به این نکته حساس توجه داشت که باید اهتمام به تربیت طلاب، بیشتر از آموزش آنها باشد؛ بدین جهت آنچه را که در توان داشت، برای این مقصد به کار می‌گرفت و در این راه هدف از شیوه‌های ذیل استفاده می‌کرد:

۱- توجه به اینکه بهترین وسیله تربیت، الگوهای عملی است، شهید قدوسی سعی داشت استناداتی را دعوت کند که خود نمونه‌های ایمان و اخلاق باشند تا با عمل و رفتار و برخوردهای مطلوب، شاگردان را بسازند. او خود مردی معتقد، پاینده، متین، موقر و مراقب بود و استناداتی هم که انتخاب می‌کرد، نخستین شرطشان این بود که از ایمان و تعهد و اخلاق برخوردار باشند و خوشبختانه در این راه موفق نیز بود.

۲- انتخاب طلاب متدین و پاکدل که زمینه تربیت در آنها آماده باشد و زحمات به هدر نرود و احیاناً موجب فساد دیگران نشوند.

۳- مراقبت شدید بر سلامت جو اخلاقی مدرسه و تصمیم فوری بر قلع و قمع ماده‌های فساد

روزی در دفتر او یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند، سخنان تندی گفت. مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای ... این طلاب کافر می‌شوند». یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی، رفتاری چنین ناهنجار دارد، از آنها نمی‌توان انتظار اخلاق اسلامی داشت. اگر تشخیص می‌داد که استاد یا شاگردی در روحیه طلاب اثر نامطلوب دارد، هر چه زودتر به وجه معقولی، عذرش را می‌خواست.

۴- درس اخلاق معمولاً پنجشنبه‌ها تشکیل می‌شد و تاکید داشت از استناداتی استفاده کند که گفتارشان در وجودشان تجسم یافته





اخلاص و ایثار و صبر و تقوی و عقل و درایت است که شرح و بسط آن در اینجا نمی‌گنجد.

اما آنچه اینجا باید گفت راهی است که او قریب ۱۵ سال عمر عزیزش را در آن گذراند یعنی ایجاد یک نظام تحصیلی برای طلاس که بتوانند با حداکثر بهره‌برداری از فرصت تحصیلی عنصری لایق و خدمتگزار برای اسلام و منطق با وضع زمان خود باشند. اسلام را درست بشناسند و درست عرضه کنند و خود در مقام عمل الگو باشند، ادامه این راه در گرو چند چیز است:

الف - تحلیل دقیق و ترسیم حدود و ثغور آن، بطوری که نقطه تاریک و مبهم نداشته باشد و همه زوایای کار روشن شود.

ب - تنظیم برنامه‌های جامع و کامل که با توجه به تجربیات گذشته بتواند هدف موردنظر را تأمین کند.

ج - همکاری جمعی از فضلاء با اخلاص با تجربه در امر مدیریت و تدریس برای اجرای برنامه و سپردن کل کار بدست آنها بدون دخالت‌های بازدارنده.

د - تخصیص بخش قابل توجهی از حوزه به این برنامه که در کنار بخش آزاد انجام وظیفه کند تا ضمناً مقایسه‌ای هم بین دو شیوه بصورت تجربی و عملی صورت گیرد.

ه - تأمین بودجه کافی جهت این برنامه دخالت مؤدیان در امر مدیریت، مگر در حد اظهارنظر و مشورت در صورت لزوم.

و - توجیه طلاب و مدرسین در زمینه شناخت اهمیت و ضرورت موضوع و تبیین نارسائی‌های موجود و مسئولیتی که روحانیت و حوزه‌های علمیه در شرایط زمان انقلاب و استقرار حکومت اسلامی بعهده دارد که هماهنگ با رشد کلیه نیروهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره جوامع فقهی، فلسفی، قرآنی و ... نیز رشد متناسب داشته باشد و بتواند با به کار گرفتن حداکثر امکانات موجود پاسخگویی کلیه نیازهای زمان خود باشند و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه بتوانند در رشته‌های مختلف مربوطه تخصص کافی داشته مایه آبروی اسلام و انقلاب باشند.

ما امروز درصد مختصری از نیازهای فرهنگی - اسلامی جامعه خود را می‌توانیم تأمین کنیم، فردا که انقلاب می‌خواهد به خواست خدا شرق و غرب را زیر پوشش قرار دهد و جهان، تشنه تعالیم حیاتبخش اسلام می‌شود چه تعداد نیرو لازم داریم و امروز چقدر برای آبروی آماده هستیم، اگر رشته‌های گوناگون تخصصی موجود نباشد، برنامه‌های منظم نباشد، کنترل بر کارها نشود، سروسامان درستی نداشته باشیم انقلاب قابل عرضه نخواهد بود و خود به خود با شکست مواجه می‌شویم، مخصوصاً که دشمن با تمام امکانات تبلیغی برای دگرگون ساختن چهره انقلاب و اسلام می‌کوشد و از هرگونه ضعیفی در رهبران و مشعلداران به عنوان حربه‌ای برنده برای نابود کردن آن استفاده می‌کند، مگر در این دنیای پیچیده و آکنده از وسوسه و افسوس بدون تشکیلات می‌توان زنده بود؟ مگر در زمان گسترش معلومات می‌تواند یک روحانی فاقد معلومات رایج عمومی باشد؟ مگر در عصر ماشین و سرعت می‌توان دهها سال در حوزه ماند و درجا زد؟ مگر بدون آشنایی با مکتبهای الحادی و شبه‌های گمراه‌کننده می‌توان نسل جوان را هدایت کرد؟ من اطمینان دارم که آینده به ضرورت تحول در کیفیت کار حوزه‌های علمیه اعتراف خواهد کرد و در وضع موجود تجدیدنظر خواهد نمود. اما نباید ما همیشه بنشینیم تا ضرورتها بیاید و به ما محظ دهد و به حکم اجبار واقعیت‌ها را بپذیریم و دنباله‌رو جریان‌ها باشیم.

این مربوط به ادامه راه شهید قدوسی و همزمانش در بعد علمی، اما راهی که او در آن راه کشته شد همان راه انقلاب اسلامی و راهی است که تاکنون هزاران شهید داده و ادامه‌اش نیاز به حفظ بنیادها و اصول و جسود آورنده آن دارد، یعنی قیام برای خدا، محافظت بر اخلاص، ایثار، وحدت، آگاهی، صبر و تقوی و حضور مداوم در صحنه‌ها اما باید با تاسف به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که رگه‌هایی از خودخواهی، قدرت‌طلبی، رشک و بی‌تقوایی هم اکنون پدید آمده که اگر اقدامات غیبی به داد نرسد باید در تداوم این راه الهی و موفقیت‌های آینده شک کرد و وای بر ما اگر خون عزیزان را بیامال و هواها و هوس‌ها کنیم. ■

لذا در هر مقطعی که لازم بود حرکتی پدید آید و گوشه‌ای را اصلاح کنند، گاه مصوبات شورای انقلاب تعیین کننده بود و گاه اقدامات مقام معظم رهبری.

نصب شهید قدوسی به مقام دادستانی کل انقلاب هم به منظور پایان بخشیدن به برخی از بی‌ضابطگی‌ها و بی‌نظمی‌ها بود. امام با اعتماد کاملی که نسبت به مدیریت و تقوای ایشان داشتند، این سمت را به وی واگذار کردند. درجه اعتماد امام به شهید قدوسی چندان بود که چند نوبت آقای قدوسی به علنی استعفا دادند، ولی پذیرفته نشد. با آمدن او افراد زیادی تصفیه شدند، دادرسی کل و زندان اوین و بسیاری از دادگاه‌ها دقیقاً کنترل می‌شدند و تنها، انعطاف‌ناپذیری او بود که توانست در مقابل همه جریان‌ها بایستد و گاه بکنته به جنگ خودمخوری‌ها و نوطه‌های فردی و جمعی برود. وی طلاب فاضل و متدین مدرسه را به همکاری خواند و با آنها بسیاری از خلاءهای ناشی از تصفیه‌ها را پر کرد. در موارد مشکوک فقهی و بسیاری از مسائل مختلف با امام ملاقات می‌کرد و پاسخ‌های لازم را می‌گرفت.

برخوردهای ایشان با گروه‌های مختلف ضد انقلاب چگونه بود و علت موضع‌گیری گروه‌ها در مقابل ایشان چه بود؟

چنانکه اشاره شد از مختصات سلوکی ایشان انعطاف‌ناپذیری، دقت زیاد و تقید شدید به فقه بود. او حاضر نبود به هیچ‌وجه از آنچه وظیفه تشخیص می‌داد، عدول کند. این حالت، خود به خود و مخصوصاً در زمانی که احساسات تند بیشتر از ضوابط بر

او حاضر نبود به هیچ‌وجه از آنچه وظیفه تشخیص می‌داد، عدول کند. این حالت، خود به خود و مخصوصاً در زمانی که احساسات تند بیشتر از ضوابط بر دادرسی‌های انقلاب حاکم بود، کسانی را به تقابل با او می‌کشاند.

دادرسی‌های انقلاب حاکم بود، کسانی را به تقابل با او می‌کشاند. حتی گاهی هم‌راهان و هم‌زمان وی نیز به تنگ می‌آمدند. این ویژگی اخلاقی، معمولاً نوعی تنهایی را به دنبال دارد و بسیاری از رفیقان، انسان را در نیمه راه و می‌گذارند، چه کمتر کسی است که در یکی از مقاطع نرنجد و یا رنجش را بر اصول و اهداف ترجیح ندهد. از این اقلیت ممتاز، یکی هم مرحوم دکتر بهشتی بودند که من روحی به بلندی روح او و خوئی به نرمی خوی او ندیدم.

با توجه به سابقه آشنایی که شما با ایشان دارید، جامعه ما و به خصوص حوزه علمیه برای زنده نگاه داشتن راه ایشان و برای ادامه خطی که ایشان در راه آن شهید شدند چگونه باید عمل نماید؟

راهی که او در آن راه شهید شد همان راه انقلاب اسلامی و صیانت آن از عوامل مخرب و عناصر مفسد است که ادامه آن با

بود و گاه او خود به عهده می‌گرفت که نوعاً تأثیر عمیق‌تری داشت.

میزان موفقیت مدرسه حقانی را در رسیدن به اهدافش بیان فرمائید؟

مدرسه با آن همه سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی که در آن شد، از موقعیت نسبی خوبی برخوردار بود، با اینکه طبعاً ایده‌آل نبود و نمی‌توانست هم باشد - چون دوره اول بود و موانع گوناگونی بر سر راه داشت، اما با توجه به همه جهات موفق بود و طلابش علملاً و عملاً از بهترین طلاب بودند. گاهی مرحوم قدوسی اظهار دل‌سردی می‌کرد و نسبت به ارائه کار به دلیل نرسیدن به اهداف بلند مدرسه و وجود نارسائی‌ها، تردید نشان می‌داد؛ اما منطقی که او را کاملاً قانع و دلگرم می‌ساخت این بود که در پاسخ به این سؤال که آیا شما با همه این نارسائی‌ها، سطح طلاب این مدرسه را از سطح طلاب آزاد حوزه‌ها بهتر می‌دانید یا نه؟ جواب مثبت می‌داد و قبول می‌کرد که زحماتش هدر نرفته است.

اینک هم محصلین مدرسه که سمتی را در دستگاه‌های اجرایی قبول کرده‌اند، مورد رضایتند و در این چند ساله امتحان خوبی داده‌اند، به همین جهت هم بود که مرحوم قدوسی، جمعی از آنها را برای همکاری در دادستانی و دادگاه‌های انقلاب دعوت کرد و همکاران خوبی بودند. من همه اینها را از خلوص نیت بنیانگذار مدرسه حاجی علی حقانی و بنیانگذاران برنامه می‌دانم.

چه مشکلات عمده‌ای بر سر راه مدرسه و برنامه‌های شهید قدوسی قرار داشت؟

مشکلات عمده عبارت بودند از: ۱- ضعف امکانات مالی، مخصوصاً در سال‌های نخست ۱- کمبود استاد با معیارهای دقیق آقای قدوسی ۳- جو بی‌نظم خارج مدرسه که موجب شده بود طلاب با وضع آزاد و بدون برنامه مطلق عادت کنند و قهراً در روحی بعضی از محصلین مدرسه اثر می‌گذاشت، به‌خصوص با برنامه سنگین و متنوع مدرسه و تقی‌داتی که وجود داشت که تنها با مزاج طلاب وارسته و کم‌ریسته سازگار بود، آنهایی که تا این درجه، آماده کار نبودند، گاه نغمه‌هایی را سر می‌دادند که مثلاً درس انگلیسی به چه درد ما می‌خورد، امتحانات هفتگی یا ماهانه خسته‌کننده است، مبادی‌العربیة بهتر است یا سیوطی، پیشرفت درس‌های اصلی (یعنی دروس رایج حوزه) کم است و امثال اینها که مدتی وقت مدیریت را برای توجیه آنها می‌گرفت و جلساتی به نام همفکری برای پاسخ به این گونه سئوالات و کلاً توجیه طلاب مرتباً تشکیل می‌شدند.

نقش شهید قدوسی بعد از انقلاب در امور دادگاه‌های انقلاب و شورای عالی قضائی چگونه بود؟

او در وقتی متصدی دادستانی کل انقلاب شد که نه ضوابطی بر دادرسی‌ها حاکم بود، نه افراد معتمد و وزینی در رأس همه کارها بودند، یعنی موقعی که به اقتضای طبع انقلاب، دادرسی‌ها و دادگاه‌ها با فرمان امام به وجود آمدند، هنوز هیچ قانونی تصویب نشده بود که بتواند در هر مورد راهنمای مسئولین باشد. حتی ضوابط شرعی نیز متعین نبودند و معمولاً اشخاص بر حسب تشخیص خود و با توجه به کلیات پذیرفته شده شرعی و قانونی و غالباً با اعمال سلیقه کار می‌کردند. چاره‌ای هم جز این نبود،